



جمشید ارجمند
(۱۳۹۵-۱۳۱۸)

جمع صفاتی که می شود

جمشید ارجمند

یادبود ویراستار پیشین «حسابدار»



محمد شلیله

با تمرکز بیش تر برای خواننده به نمایش درمی آورد. سبکی که در نقد نوشتن داشت به مخاطب می آموخت چه گونه فیلم را باید دید؛ شیوه ای که ای بسا موجب نزدیک تر کردن مردم با سینما هم بود؛ در من که چنین تأثیری داشت؛ همین هم بود که علاقه ای من به سینما بیش تر شد و نقد فیلم های او را پی گیرانه تر دنبال می کردم.

نقد آثار سینمایی، درباره ی سینما نوشتن و ترجمه کردن و شناخت و شناساندن سینمای جهان و درس دادن در این رشته ها تنها یکی از ابعاد کار و فعالیت های جمشید ارجمند بود، او مترجم آثاری ممتاز، کارشناس و پژوهشگر و روزنامه نگاری نامور بود؛ پهلوی شناس و مطالعه ی فرهنگ ایران باستان و زبان های باستانی ایران از حوزه های مورد علاقه اش بود؛ در مقام کارشناس و پژوهشگر با مؤسسه ی تحقیقات اقتصادی و سازمان برنامه و بودجه همکاری کرده بود؛ و در دوره ای از مدیران سازمان جلب سیاحت (سازمان ایرانگردی و جهانگردی و میراث فرهنگی کنونی) بود؛ ترانه سرایی هم کرده بود که جملگی ماندگار شدند، طنزپرداز و طنزنویس

به نوجوانی که پا گذاشتم انتخاب های شخصی ام برای استفاده از پولی که اگر در دست داشتم و منابعی که در دسترس بود خرید مجله بود و کرایه ی کتاب از محمود نراقی و اصغر آقا نعمت اللهی که هر یک در شهر ما، همدان، کیوسکی داشتند و کتاب کرایه می دادند؛ شبی یک ریال، و خواندن حریصانه ی آن ها. بعدها به تدریج بر تعداد مجله ها افزوده شد؛ ماهنامه ی «نگین»، هفته نامه ی «رودکی» و «فردوسی».

«ستاره سینما»، «تماشا» و مانند این ها که جمشید ارجمند در آن ها می نوشت؛

و در دوره هایی سردبیر برخی از آن ها بود، یا عضو هیأت تحریریه.

من اما او را بیش تر از نقد فیلم هایش می شناختم که خیلی به دلم می نشست؛

کوتاه و روان و معنی دار، و انگار خواننده را در یکی - دو صفحه یا کم و بیشی برمی داشت، دوباره می برد سینما و فیلمی را که شرح و وصف و نقدش می کرد این بار



پیشینه‌ی درخشانی در این کار داشت به همکاری با ماهنامه فراخواندیم، آمد و با کوششی خستگی‌ناپذیر هم‌پیوند با سرشت و شرافت حرفه‌ای که با وجودش آمیخته بود و مهربانی ذاتی که داشت جلوه‌ای چشم‌نواز به «حسابدار» بخشید، تا این که یک حمله‌ی قلبی از پایش درآورد و رفت و دیگر اندوه رفتنش بود که با ما ماند. پرویز خوانساری اما جز آن که «حسابدار» را به هیأت جذاب و برانگیزاننده‌ای درآورد، یک خدمت بزرگ هم به ما و به «حسابدار» و به ادبیات حسابداری ایران کرد و آن معرفی جمشید ارجمند ویراستار بود. پرویز خوانساری که می‌دانست برآن شده‌ایم که متن مطالب ماهنامه را ویراسته و یکدست سازیم و در جستجوی ویراستاریم گفت دوستی دارد در این کار چیره‌دست و با او صحبت خواهد کرد که اگر پذیرفت به ما یاری دهد و وقتی از او نام ویراستار مورد نظرش را پرسیدم و گفت: «جمشید ارجمند» و من با اشتیاق پرسیدم همان جمشید ارجمندی که نقد فیلم می‌نویسد و... و توی رودکی و فردوسی مطالبش چاپ می‌شود که گفت «پس شما که او را می‌شناسی» (وصف این که قرارمان با پرویز خوانساری و جمشید ارجمند چه‌گونه گذشت را در نوشته‌ای که همین روزها در وبگاه انجمن حسابداران خبره‌ی ایران بازتاب یافته آورده‌ام).

از این زمان من سینما روی حرفه‌ای و جمشید ارجمند منتقد آثار سینمایی همکار هم شدیم؛ در ماهنامه‌ی «حسابدار». مطالبی که به ماهنامه می‌رسید و ویرایش محتوایی آن انجام

هم، و البته ویراستار و سرویراستار مراکز فرهنگی و نشریات معتبر و مؤسسه‌های انتشاراتی؛ همان جنبه از فعالیت‌های او که موضوع همکاری او بود با «حسابدار». داریوش شایگان (۱۳۱۴-...) فیلسوف و اندیشمند معاصر ایرانی و استاد فلسفه‌ی تطبیقی که بیش‌تر به زبان فرانسه می‌نویسد و کتاب آئین هندو و عرفان اسلامی او را جمشید ارجمند به فارسی برگردانده در معرفی‌نامه‌ای از او که در مجموعه‌ی جشن‌نامه‌ی کارنامه‌ی ۴۵ سال کار ارجمند به همت زاون قوکاسیان (۱۳۲۹-۱۳۹۳) و حسین رسول‌اف فراهم آمده (و با پشتیبانی صندوق بیمه‌ی محصولات کشاورزی به چاپ رسیده و انتشار یافته) آورده است: «موقعی که انسان به ابعاد و زوایای متنوع شخصیت ارجمند می‌نگرد، از تعدد ذوق ادبی و هنری او به حیرت می‌آید. چه‌گونه می‌توان در عین حال هم ادیتور بود و هم منتقد، هم مترجم و هم برنامه‌ریز، هم کارشناس کشاورزی و هم طلبه‌ی علوم عقلی و سیر و سلوک عرفانی...».

من همچنان نقد فیلم‌های جمشید ارجمند را می‌خواندم بدون این که او را بشناسم تا این که در پی سال‌ها، اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ بود که من شدم سردبیر ماهنامه‌ی «حسابدار» در جمع شماری از اعضای انجمن که بازنگری وضع انجمن حسابداران خبره ایران را پیش گرفته بودند، و برای بهبود و توسعه‌ی «حسابدار» به‌عنوان رسانه‌ی انجمن اهمیت قائل بودند. در همین راستا قطع ماهنامه را تغییر دادیم؛ پرویز خوانساری را که از طراح‌ها و صفحه‌آرهای برجسته‌ی نشریه‌های ممتاز آن زمان بود و

می‌کنم که ای بسا ظرافتِ ژرفی را که جمشید ارجمند در کار ویرایش به کار می‌بست انگار با سرشت هنری او باید پیوند داشته باشد که پیش از این به فکر کم‌نرسیده بود که از خودش پیرسم؛ از این که او ترانه‌سرا هم بوده، البته با آثار محدود اما زیبا و ماندگاری که در این عرصه از خود برجای گذاشته که با آثار ترانه‌سرایان نامور و برجسته‌ای در پایه‌ی بیژن ترقی و همانندانش برابری می‌کرد. از این نظر جمشید ارجمند به رهبر ارکستر واژه‌ها می‌مانست. اجرای چند و چندین باره‌ی ترانه‌ی «دامن‌کشان» او که بر اساس تم تصنیف «ساری گلین» که از آثار فولکلور ایران و آذربایجان و ارمنی است و در میان مردم قفقاز، آذربایجان، ارمنستان، ایران و ترکیه رواج دارد و نخستین بار ویگن خواننده‌ی شهیر پاپ آن را اجرا کرد؛ همین یکی دو ماه پیش بود که توسط یکی از ارکسترهای بزرگ هلند به اجرا درآمد، خوانندگان افغانی و تاجیک آن را خوانده‌اند و علی‌زند و کیلی خواننده‌ی جوان نام‌آشنا نیز اجرای جدیدی از آن عرضه کرده است. ظرافت مسئولانه‌ی زیباشناسانه‌ی او در طنز نوشته‌هایش که بیشتر با نام مستعار عرضه می‌کرد هم پیدا بود.

او تنها ویراستار «حسابدار» یا سرویراستار در نهادهای مطبوعاتی و مؤسسه‌های انتشاراتی نبود، بلکه مشتاقانه و مشفقانه در هدایت نشریه‌ها یاری‌ها و همکاری‌های اثرگذار تعیین‌کننده داشت. او یکی از پیشگامان و سامان‌دهندگان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در ایران بود و از جمله از اعضای تحریریه‌ی پر تأثیر مجله‌ی «صنعت حمل و نقل» که یکی از کارآمدترین الگوهای تنظیم و نشر رسانه را در ایران بنا نهاد بود و پس از آن از اعضای تحریریه‌ی ماهنامه‌ی «پیام امروز» که در اثر محدودیت‌هایی که برای انتشار آن پیش آمد از تداوم فعالیت بازماند.

لیلی گلستان نویسنده، مترجم و از دوستان قدیمی جمشید ارجمند در مراسم تشییع او گفت: «... جز خاطرات خوش و صورت مهربان و صفاتی مثل شرافت، نجابت، شعور، هوش، سعه‌ی صدر و ملایمت و بسیاری صفات نیک دیگر خاطره‌ای از او ندارم و جمع این صفات می‌شود جمشید ارجمند». ■

می‌شد برای ویرایش ادبی و یکدست کردن طرز تحریر (رسم‌الخط) برای جمشید ارجمند می‌فرستادم و رابطه‌ی ما از فاصله‌ی سطر به سطر که او ویرایش می‌کرد برقرار می‌شد. فرصتی که برای درک ذات، سرشت و کارکرد واژه‌ها و نحو زبان و یا خود زبان در سطح نوشتار در تدوین متن برای من پیش آمده بود. در این فرصت بود که دانستم واژه‌ها آن‌گونه هم که ما فکر می‌کنیم تن به هر گونه استفاده و کاربردی که ما از آن‌ها بخواهیم نمی‌دهند؛ سرکش‌تر از این حرف‌هایند؛ آن‌ها و متعلقات‌شان مثل حرف ربط و اشاره و نشانه‌ها در نشانه‌گذاری، و دیگر اجزای نوشته اگر در جایی که باید بنشینند قرار نگیرند همان تنشی را در جریان خواندن متن از خود بروز می‌دهند که یک نت بی‌جا در یک آهنگ و ملودی، و نه تنها تأثیر فاحشی که یک نت بی‌جا برجای می‌گذارد حتی تنشی را که کم و زیاد بودن کشش یک نت موسیقی هم بازتاب می‌دهد به وجود می‌آورد. دانستم چرا حتی آن‌ها هم که پاک و پاکیزه و روان و گویا می‌نویسند باز متن و تأثیرشان بر مخاطب با هم فرق دارد. با پیشینه‌ی شصت سال گوش دادن به موسیقی می‌توانم این شباهت را با تأثیر متفاوت تار نواختن تار نوازان برجسته‌ی مانند جلیل شهنواز با محمد رضا لطفی، با فرهنگ شریف و با حسین علیزاده و بهداد بابایی و دیگران مانند کنم؛ حتی وقتی جملگی در یک گوشه‌ی مشخص یک دستگاه مشخص می‌نوازند که گرچه نزد اغلب مخاطبان این سنخ از موسیقی گوش‌نوازند، اما هر یک حس با تأثیر قابل تشخیص متفاوتی را منتقل می‌کنند.

جمشید ارجمند تا مطمئن نمی‌شد که ویراستنش از کیفیت و اصالت مضمون و محتوای متن نمی‌کاهد، به شیوه‌ی نگارش و لحن دلخواه نویسنده کم‌ترین آسیبی نمی‌رساند، در متن دست نمی‌برد و گاه نیم‌صفحه برای گزینه‌های یک تغییر جزئی در حاشیه‌ی مقاله می‌نوشت و سردبیر را به انتخاب هر گزینه مجاب می‌کرد یا به مشورت و نظرخواهی از نویسنده. همین‌الان که این یادبود را می‌نویسم دارم فکر